

رژیم یهود و ضمیمه‌سازی کرانه باختری و تحمیل حاکمیت

نقشه‌های یهود برای ضمیمه‌سازی کرانه باختری و تحمیل حاکمیت بر آن، امری تازه و یا سخنی گذرا نیست، بلکه این نقشه‌ها از زمان اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ م در ذهنیت و وجدان یهود ریشه‌دار شده است. آنان این نقشه‌ها را پس از اشغال کرانه باختری در پی نمایش جنگ ژوئن ۱۹۶۷ م، به اجرا درآوردند. در این مقام، مفید است که نگاهی تاریخی و مختصر به سلسله رخدادها، به‌ویژه از سال ۱۹۴۷ م، داشته باشیم؛ چراکه یهود اصلاً تقسیم سرزمین فلسطین را با اهل آن نپذیرفتند و قطعنامه تقسیم شماره ۱۸۱ صادره از مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ م را رد کردند و به آن پایبند نشدند و بریتانیا آنان را قادر ساخت تا هرچه توانستند را قبل از دخالت آمریکا و سازمان بین‌المللی‌اش برای تثبیت چیزی بنام خط آتش‌بس در سال ۱۹۴۸ م به دست آورند؛ خطی که بعدها خط سبز نام گرفت و فلسطین را فوراً و با اعتراف جهانی به دو بخش: رژیم یهود از یک‌سو و کرانه باختری و غزه از سوی دیگر تقسیم کرد. سپس، یهود به‌منظور مقابله با آنچه راه‌حل دو دولت نامیده می‌شود، در ژوئن ۱۹۶۷ م، کرانه باختری و نوار غزه را به‌علاوه بلندی‌های جولان و شبه‌جزیره سینا را با همدستی دولت‌های عربی، به‌ویژه اردن که کرانه باختری و قدس را واگذار کرد، سوریه که جولان را واگذار نمود و مصر که نتوانست از سینا دفاع کند، به دست آوردند. پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ م، قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت صادر شد که کرانه باختری و قدس شرقی را مناطق اشغالی دانست. با این حال، یهود بلافاصله اقداماتی عملی برای ضمیمه‌سازی کرانه باختری و قدس آغاز کرد؛ چنان‌که از طریق «کنست» وحدت دو بخش قدس را اعلام نمود و شروع به ساخت شهرک‌ها در سراسر کرانه باختری نمود. در سال ۱۹۸۱ م نیز بلندی‌های جولان را برخلاف قطعنامه‌های پیشین آنچه مشروعیت بین‌المللی خوانده می‌شود، ضمیمه کرد.

در پرتو این مرور، آشکارا دیده می‌شود که اظهاراتی نظیر اظهارات موسوم به وزیر دادگستری رژیم یهود یاریو لوین درباره ضرورت تحمیل حاکمیت این رژیم بر کرانه باختری، نه اظهاراتی گذرا و نه دیدگاه شخصی است؛ بلکه هرکس دنبال کند، به‌وضوح می‌بیند که دولت‌های پی‌درپی یهود اقداماتی را انجام می‌دهند که هدف از آن، تبدیل تصمیم ضمیمه‌سازی که گویا مدت‌ها پیش اتخاذ شده، به امری واقع و گریزناپذیر است، به‌ویژه در برابر هرگونه مخالفت آمریکا. همچنین، روشن است که یهود برای این منظور، رویکردی منسجم را به‌کاربرده که بر پایه چند رکن اساسی بنا شده است؛ مهم‌ترین آن‌ها:

— سیاست تحمیل امر واقع و تغییر چهره سرزمین؛ شهرک‌سازی‌ها و مناطق پیرامونی آن‌ها، جاده‌ها و حاشیه‌های آن‌ها، محاصره اجتماعات فلسطینیان و قطعه‌قطعه کردن مناطق و مصادره اراضی و الحاق آن‌ها، تنها بخشی از نمونه‌های این سیاست است.

— شانه خالی کردن از هرگونه تعهد به آنچه «مشروعیت بین‌المللی» نامیده می‌شود و فریب و حتی سرکشی در برابر آن هنگام لزوم؛ این شامل سرباز زدن و رهایی از هرگونه الزامی است که هر دولت آمریکایی بخواهد تحمیل کند.

— غیرقابل اجرا جلوه دادن آنچه «راه‌حل دو دولت» نامیده می‌شود، به هر نحو ممکن.

— تثبیت پیوند عضوی کرانه باختری با این رژیم در کوچک و بزرگ و استفاده از آنچه «اداره مدنی» وابسته به ارتش و نیز تشکیلات خودگردان فلسطین خوانده می‌شود، به‌عنوان ابزارهایی برای تحکیم این پیوند، چه در زمینه‌های امنیتی مانند هماهنگی امنیتی، چه در زمینه‌های اقتصادی و مالی مانند کنترل بر زنجیره‌های واردات و صادرات و استفاده از پول اشغالگر به‌عنوان پول رسمی کرانه باختری و کنترل نظارتی بر بانک‌ها و چه در زمینه‌های اداری مانند صدور مجوزهای ساخت‌وساز و سازماندهی اجتماعات مسکونی و جاده‌ها و گذرگاه‌ها، حتی صدور کارت‌های هویت و برنامه‌های درسی آموزشی و جزئیات بسیار بیش از این است. دیدگاه اعلام‌شده یهود این است که فلسطینیان فقط حق دارند چیزی شبیه شهرداری‌ها یا کمتر از آن را داشته باشند.

— تبدیل کرانه باختری و قدس و نوار غزه به مناطقی غیرقابل سکونت برای زمینه‌سازی جهت کوچاندن ساکنان آن‌ها؛ بخشی از جزئیات این سیاست، پیشتر در مقاله‌ای در روزنامه «الرأیه» آمده است.

— نهایتاً، تلاش برای قانع کردن دولت‌های آمریکا به‌ویژه دولت ترامپ به اینکه بقای این رژیم بدون الحاق و کنترل کامل بر کرانه باختری غیرممکن است.

در ارتباط با این نکته آخر، در اظهارات برخی شخصیت‌های بلندپایه دولت فعلی آمریکا نیز نشانه‌های روشنی از پذیرش سیاست الحاق و کنترل یا آنچه به آن منتهی می‌شود، دیده می‌شود. اظهارات رئیس‌جمهور ترامپ درباره کنترل بر غزه و کوچاندن ساکنان آن و اینکه مساحت رژیم یهود کوچک است و باید گسترش یابد و نیز به‌کار بردن اصطلاح «یهودا و سامرا» هنگام اشاره به کرانه باختری در دستورالعمل‌هایی که رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، برایان ماست صادر کرد، همه و همه چراغ سبزی است برای یهود که پروژه الحاق را با قدرت پیش ببرند.

در مقابل، نظام‌های حاکم در سرزمین‌های مسلمان برای اجرای نقشه‌های رژیم درباره الحاق و تحمیل سیطره بر کرانه باختری، همدستی می‌کنند؛ گاهی با پافشاری بر ادامه مسیرهای مذاکره و فریاد کشیدن برای تحقق صلح مبتنی بر آنچه «راه حل دو دولت» نامیده می‌شود، گاهی با شتاب در عادی‌سازی روابط با این رژیم و گاهی با مشروط کردن همه امور به اراده و خواست دولت آمریکا و حذف هرگونه اقدام جدی، هرچند اندک که شاید بتواند روند اجرای نقشه‌های یهود را مختل کند، حتی با اخراج سفیر یا حتی تهدید لفظی. بلکه این نظام‌ها تا جایی سقوط کرده‌اند که اکنون تنها نظاره‌گر نسل‌کشی یهود در غزه و کوچاندن و تخریب اردوگاه‌های کرانه باختری هستند و این سقوط به جایی رسیده که هر صدایی را که حتی به همدردی با مردم فلسطین بخواهد برخیزد، خاموش می‌کنند!

در نهایت، واقعیت‌های میدانی تأیید می‌کند که آنچه از اظهارنظرها بیرون می‌آید، نشان از پیشروی یهود در اجرای نقشه‌ای دارد که ارکان آن برای الحاق کرانه باختری و تسلط کامل بر آن و حتی شاید کوچاندن مردم آن کامل شده است و این نقشه با مذاکره و میانجیگری، یا با محکوم کردن و ابراز انزجار، یا با شتاب به‌سوی سازمان‌های بین‌المللی، یا با التماس به دولت آمریکا، متوقف نمی‌شود؛ بلکه نیازمند خیزشی از امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم است که همه معادلات را دگرگون سازد، نگهبانان آخورهای سایکس‌پیکو را براندازد، کنترل ارتش‌ها و سلاح‌هایش را باز پس گیرد، سدها و مرزها را در هم بشکند و نه‌فقط برای توقف نقشه الحاق، بلکه برای آزادی کامل سرزمین فلسطین به پیش تازد؛ چراکه تنها آهن است که آهن را می‌تراشد و تنها لشکر است که با لشکر مقابله می‌کند.

برگرفته از شماره ۵۵۶ جریده الرایه